نخش سنانی در تحلیل قصیده فارسی

سیدمهدی زرقانی،* مصطفی غربی ** محمدجواد مهدوی ***
دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده
چنانکه از عنوان بر می آید، مساله‌ای اصلی مقاله، تعیین نخش سنانی در تاریخ تحلیل قصیده فارسی است. نخش که به همان‌کاری‌ها «تحول در غزل فارسی» مهم است. با وجود تحقیقات پراکندگی که در پیشنهادی تحقیق بدان‌ها برداشته‌ایم، هنوز جایی تحقیقی که این‌جا زندگی شعری سنانی است که جهان سنانی اسکار کنک، حالی‌ها بودن. بایدی مشور، قصاید از این دوره ساختار صوری (ناظر بر فرم و نظم گفتگوی) (معطوف به محتوای) بررسی کردنی و در مقایسه با قصیده برادری پیش از وی نشان دادیم که از ناصر خسرو نقطه‌های عطف تحلیل قصیده فارسی هستند؛ به‌طوری که می‌توان تاریخ قصیده فارسی را به دوره پیش و پس از این دوره شاعری، تقسیم کرد. در بررسی ساختار صوری قصاید وی، به‌بción قصیده دست‌یافته تابع سنت قصاید مردانی، بیان‌وی جدید، همین ساختاری را در بررسی گفتگوی قصاید نیز اساس قراردادیم. نتیجه‌ی بررسی‌ها نشان داد که در قصاید گروه اول، جه از نظر ساختار صوری و محتوایی سنانی در چهارچوب ست؛ حركت کرده است. در قصاید گروه دوم، حركت به طرف خروج از ست (در سطح فرم و محتوایی) مشاهده می‌شه؛ اما چنان و چنان نبسته که از مرزهای ست خارج شده‌اند و سالنامه فلسفه ساختار صوری و محتوایی صوری و محتوایی با طریقی کامالاً نو مواجه می‌شونم که بیش از این است (بر اساس ناصر خسرو) با اصل و وجود ندارد و با قابل توجه نبست. بدین ترتیب باید سنانی را یک نقطه‌ای عطف در تاریخ تحلیل قصیده به شمار آورم.

واژه‌های کلیدی: قصیده، عرفان، سنانی، شعر، تاریخ ادبی

* zarghani@um.ac.ir
** mostafa.gharib@stu.um.ac.ir
*** mahdavy@um.ac.ir

تاریخ دریافت مقاله: 94/4/15
تاریخ پذیرش مقاله: 94/9/16
nip نقض سناتی گزنوی، به عنوان یک شاعر دوران ساز، در تحلیل قصیده‌های فارسی چندان هست که می‌توان تاریخ قصیده‌ای را به دو دوره تقسیم کرد: به خصوص که نوآوری‌ها و خلاقیت‌هایی از پیش به نروی‌مایه‌های قصاید مربوط نشود. منسوب کردن تحلیلات به یک شخص اینه می‌تواند اصول تحلیلات زانی است و بنابراین با این چند چهره سخن‌گویی که بر روی هم و در یک پاره زمانی مشخص، پیداکند تحلیل به شکل داده‌اند. در مطالعات تاریخ ادبی، هرگز سخن از تحلیل به میان می‌آید. به سه گروه از مشترکان سر و کار داریم: زمانه‌سازان، دوران سازان و توسعت‌دهنگان. تحلیل به صورت ابتدایی، از گروه اول آغاز می‌شود، در گروه دوم (که ممکن است یک یا چند شخص باشد) به یک ویژگی شاخص، تبدیل می‌گردد و گروه سوم، اگر توسعت می‌دهد. سناتی در کنار ناصر خسرو، هوارث و کمال‌الدین اسفناکی، چهره‌های شاخص گروه دوم هستند. مسأله ما در این مقاله، تبیین دقیقت همین نقش سناتی است. ما سعی می‌کینم با توصیف دقیق ساختار صوری قصاید و نشان‌بران جهان کفتنمایی قصاید وی، نشان دهیم سناتی دقتاً در کنار هر تحلیل قصیده‌ای فارسی ایستاده‌است.

2. پیشنهاد تحقیق
تا انجام چک ما دیگر، تاکنون تحقیق مستقلی درباره نقش سناتی در تحلیل قصاید فارسی انجام نگرفته‌ایم. اما اشترتهایی به این موضوع در مقالات، پایان‌نامه‌ها و کتاب‌های مختلف باز می‌شود. از نظریات‌های یپژوزها، پاسداران سخن (مصححات) است که نوسان‌های دن به در بررسی نوآوریهای شاعران در چنین های فرمی و محتوای قصیده‌ها می‌باشد. بنجم هری یک ساختار است؛ روش مؤلفه، بنی است نقش سناتی در تحلیل قصاید فارسی باید و نشده‌است. مشخصاً به سراغ قصاید سناتی رفته‌ایم؛ اما اصل کتاب، شرح قصاید سناتی است و مقدمه، نظر است بر توضیحات کلی درباره‌ای این که سناتی حالت و هوای نژادهای را وارد یک ساختار سنتی کرده‌است. مجال مختصر مقدمه به نوسان‌های فرضت‌های سئول‌های سخن‌گویی به نوسان‌های قصایدی می‌باشد. موضوع به تفصیل سخن‌گویی که مسئله اصلی مقاله‌ای حاضر را تشکیل می‌دهد، برای زرقانی در نکات عالم سوز (1381) طبقه‌بندی کلی‌ای از قصاید سناتی ارائه می‌دهد.
نقش سنایی در تحلیل قصیده فارسی

قصایدی که به شیوه معمول سبک خراسانی است: قصاید بدون مقدمه تغلبی و
سرشار از پیام‌های دینی، غربالی و اخلاقی، قصایدی که در مقدمه و تنها اصل آنها
به مضمون اخلاقی و عرفانی پرداخته شده و جد بیت پایانی آنها به صبح، اختصاص
داده شده است، اما در مجموع، بحث به اجمل برگزار شده است.

نویستگان مقالات نیز کم و بیش به پایه سنایی در تحلیل شعر فارسی اشاره
کرده‌اند: طغیانی و زعفرانی (۱۳۸۵) در "تنوع صورت و محتر در دیوان سنایی" وارد
این موضوع شده‌اند، و محدودی ای محدودی قصاید را مشخص کرده‌اند و در سطح
ساختاری هم به مغریهای مثل وزن، تعداد ایبادی و رنگ پرده‌ریزی‌اند؛ اما جهت‌گری
بحث آنان به گونه‌ای نیست که با موضوع مقاله حاضر، هم‌پوشانی داشته باشد.
مفسین و شاکری موتاپ هم در "تحقیق قصاید مدحی سنایی"، درون‌مانه،
سپهری و زرن این جروه از قصاید سنایی را بررسی کرده‌اند؛ اما در صدد آن نبوگان
که نوآوری‌های اول نشان دهنده، جمشیدیان و نوروزی (۱۳۸۹) نیز در "نواویرهای
نامز خسرود در سنت قصیدهسرایی فارسی"، نوآوری‌های ناصر خسرو در قصاید را
بررسی کرده‌اند. که از نظر روش کار شیوه‌های بی‌نواوره‌های سنایی دارد.
نویستگان رضوی درباری سدایی ادبیات تعلیمی در قصاید پارسی (۱۳۹۰)، هم
موردی که در نوآوران در قصیده‌های فارسی و از ان جمله، سنایی داشته‌اند. مقاله‌ی
یادشده، برآمده از پایان‌نامه‌ی دکتری شکرشناسی قصیده در ادب فارسی (از آغاز تا
ملک البرزی بهار) (۱۳۹۰) است که به‌وسیله نوزوز زاده، چگین انجام شده است.
از جمله، یکی پایان‌نامه‌ی دکتری مظاهر مصدا است، با عنوان تحقیق در شکل قصیده و تحلیل آن تا آخر سده ی
نجم (۱۳۹۷) که نویسنده از آن، تحلیل شکل قصیده فارسی را از آخر سده فارسی
بعد از اسلام تا روزگار غزونیان، بررسی کرده استخوان‌نده قصیده را چنانکه عموی
و متداول اغلب قصیده‌سرایان بوده، معرفی کرده و هنرگری‌های شاعران را در
مورد مطالعه نگذشته، تحلیلی که با نمایش، مشخص و شریعتی، مشخص کرده‌است، همچنین قصاید را به
اواز شعر فارسی اختصاص داده و اواز قصاید عنصری، فرقی و منوچه‌ای را
طلبدیده کرده‌اند. نویسنده به موضوع قصاید نیز پرداخته و اوازیفی را که شاعران در
مذهب بیای ممدوتان به کار برده‌اند، معرفی کرده‌اند. روش‌هایی و گسترده‌ی
موضوع در پایان‌نامه‌ی مذکور، منافع از آن شده که جالگاه سنایی در تحلیل قصیده‌ی
فازی، شخص و تفاوت پیدا كند. پایان نامه دیگر، نه ساختاری سي قصیده‌ی ستاتی (حاجی آقازاده، 1383) است که نگارنده در آن سي قصیده از ستاتی را از منظوری ساختارگرایانه بررسی كرده است. در این تحقيق، بسیاری از صناعات ادبی در قصاید، بروز یافت. هرکدام از پژوهش‌های یادشده، کم یا زیاد، بخشی از نقش ستاتی را در تحول شعر فارسی نشان داده‌اند؛ اما حتی «حاصل جمع آنها» نمی‌تواند همه روابط مساله را نشانده. ما باید این تفاوت، بهره‌گیری از نظرات دیگران، اعداد مساله را روش‌تر کنیم.

3. سنت قصیده‌سراپی پیش از ستاتی

قصیده به عنوان نمایندگی رسمی شعر فاخر کلاسیک، در صورت کامل خود، شامل چهار رکن مقدمه، بیت تخلص، نتیج اصلی و شریطه‌ی دعایست. محتوای قصیده نیز در ابتدا عمومی مدحی و مقدمه‌های قصاید معمولی عاشقانه، در وصف طبیعت و یا در وصف شرای بوده‌است. در مبانی قرن پنجم، قصیده‌سراپی فارسی‌زبان متوسطه‌ی در ساختار و محتوای قصیده فارسی شدیدن که در این میان، نقش ستاتی و ناصر خسرو برجه‌تری از دیگران است. بدنی ترتیب، اگر شاعری مثل روکنی و کسبی که اشعارشان از بین رفت، به‌گذریم، کل قصاید پردوزان تا روژوست ستاتی را می‌توان در گروه اصلی، طبقه‌بندی کرد. دو گروه نخست، شاعرانی مشق فرخی سیستانی، عنصری، منوجهری دامغی و قطران تیریزی قرابدوزان که پایین‌تر به سنت قصیده‌سراپی، در شهروی آنها، اصلی دارد. این گروه اگر هم از مرزهای سنت عبور کرده باشند، بدن‌در نهایت، بدین محسوس نیست؛ باید مشاهده در دیوان فرخی سیستانی (۱۳۷۵)، دویست و چهارم قصاید ضیف شده که از آن میان، یک که مدحت و شمصت و شش قصیده (حدود ۷۸/۳)، چهار رکنی است و چهل و هفت قصیده، فاقد مقدمه نیست. فرخی در قصاید بدون مقدمه از همان اغاز، مستقیم به سراغ ستایش رفته که این خلاف سنت قصاید ستاتی است. یک قصیده ۱ هم دارد که در مدت عشق سروده و فاقد مضمون مدحت ایست. در دیوان عنصری (۱۳۴۲) نیز چهار خلاف‌آمدازی مشاهده می‌شود: دویست که مشتمل بر شمصت و چهار قصاید است و از آن میان، چهل و پنج قصیده (۷۵/۸۲)، چهار رکنی است. در نوزده قصاید، باقی مانده، شاعر بودن مقدمه به سراغ مدح رفته؛ ولی پایان‌نها قصاید هم چنان تابع سنت قصیده‌سراپی (دارای دعا و
نقش سنایی در تحریک قصیده فارسی

شیریه است. در دیوان منچه‌های (۱۳۴۷) نیز پنجاه و هفت قصیده ضبط شده که چهل و یک قصیده (۷۱٪)، چهار رکنی است. این نخستین منچه، بدون مقدمه شروع به مدح می‌کند و در هشت قصیده، تغزل عاشقانه و یا وصف طبعیت، زمینه‌ی اصلی قصیده را تشکیل می‌دهد. و تهیه دو سه بیت پایانی به مدح مقدمه اختصاص یافته است.

در سه قصیده، یکسان مانده نیز مدحی صورت گرفته و مضامین محوری، وصف شراب، شکوه و تغزل عاشقانه است. قطران تیریزی نیز معمولاً در قصیده‌های از سنت پیش از خود یپروی کرده است. دیوان او (۱۳۶۷) مشتمل بر دویست و چهارده قصیده است که از آن میان، یکصد و نود قصیده (۸۸٪) چهار رکنی است؛ چهار قصیده، اکثر چه ساختاری‌ای که رکنی دارد، مقدمه‌های این قصاید در موضوعات اخلاقی، وصف زوال‌های تبریز و وصف حال خود شاعر است؛ بیست قصیده به مقدمه هم سروه در انتها به مدح می‌شودن می‌پردازد و یک قصیده خیرمده "نیز دارد، در شکایت از معشوق نمودار زیر، نسبت این گروه را با قواعد عمومی "است قصاید سراپای، نشان می‌دهد:

نمودار میزان پایین‌دنی گروه نخست به سمت قصیده پردازی

هرچند نمودار یادشده نشان می‌دهد که تحریک در ساختار و محتوای قصاید از همان نخستین ادوار شعر فارسی شروع شده، کیفیت و کمیت تختی شعراً این گروه
از قواعدها عمومی قصیده‌سرا، چندان نیست که بتوان آنها را با سنتی شکنی یا پایه‌گذار
ست‌نر در قصیده‌سرا به شمار آورد.
گروه دوم قصیده‌پذیران، شاعری‌های هستند که از قواعدهای عمومی سنت، بیشتر
قابل‌گرفتن‌اند و زمینه‌برای ظهور سنت‌ستانی مثل سننی و ناصر خسرو آماده‌اند. مسعود سعد از این گروه است. در دیوان او، سیصد و چهارصد قصیده نشده‌اند که از آن میان، تنها صد قصیده (۲۱٪) چهاررنگ که در مسعود مدرک‌دان است. یکصد و
چهل و چهار قصیده (۴۵٪)، مهدی و بدون مقدمه است؛ این قصاید بعد از مهد، شامل
شیئیت‌ها دعا نیز هستند. وی هم عنوانه‌بیست و سه قصیده‌ای مدلی چهاررنگی (حدود
۷/۵) دارد که نواوری در مقدماتی آنها، قابل توجه است؛ مقدمه‌هایی با موضوعاتی نظر
اعدز، شکایت و حساب حال شاعر. ضمن این که در چهل و پنج قصیده (۱۲٪)، از
مدح، خبری نیست و یا مضامینی چون اندوز، وصف طبعیت، شکایت و حساب حال
شاعر، مواجه می‌شویم. در هفت قصیده (حدود ۰/۵) هم تنا در ایبات پایانی، به محد
می‌رزند و موضوع اصلی قصیده، مضامینی، چون اندوز، وصف طبعیت و شرایط است.
شاعر دیگر این گروه ابی‌مجری است. دیوان (۱۳۱۸) او شامل چهارصد و شصت و
یک قصیده است که از آن میان، دویست و سی و چهار قصیده (حدود ۵۰٪)، مهدی و
چهاررنگی است. او نیز قصیده‌ای چهاررنگی دیگر نیز دارد که دویست مقدمه‌های جدید
یعنی مضامین دیگری هستند. در دویست و هفده قصیده (حدود ۲/۶) دیگر، یا قصاید
مهدی بدون مقدمه مواجه می‌شویم که از آغاز شروع به مهد مدرک و در پایان،
با ابیات دعا شروع شده است. سه قصیده‌ای مدلی معزی، نخل‌های غرافانه
است که شاعر در ایبات پایانی، به مهد مدرک اشاره می‌کند و یا مقدومه بدون مهد
نیز دارد که در توجه به اطلاع سروده است، وجه تشخیص شاعران گروه‌های دوم در
ایجاد تغییرات معنی‌دار و جهت‌گیری اخلاقی - دری‌نشی قصیده‌های فارسی است. نمودار
زیر، وضعیت قصاید شاعران گروه دوم را از نظر مواجهه با سنت، نشان می‌دهد:
نمودار نسبت شاعران گروه دوم با سنت

در تحلیل داده‌های این نمودار باید توجه داشت که اول‌اً ناوری و تحویل در بند محتوایی قصیده، محسوس تر است و ثانیاً امیر عمارا شاعری است که هر چند از نظر تاریخی بعد از قصیده بردازان گروه نخست قرار می‌گیرد، از نظر تحویل در ساختار صوری قصیده، در رده‌ی همان‌هست و اکر نام و با زمره‌ی گروه دوم می‌آوریم، صرفاً به اعتبار توجه به مضامینی است که بعدها ممکن که اصلی قصیده‌ی فارسی را تشکیل می‌دهد و از این نظر بر سناجی ناصر خسرو، تقدیم دارد. هم چنین ظهور این شاعر نشان می‌دهد که سنت قصیده‌بردازی در سنت خاصی که مراحلی از تحویل را تجربه می‌کند، پوسته حضور خود را در تاریخ ادبیات فارسی حفظ کرده است.

گروه سوم شامل چهره‌هایی مثل ناصر خسرو، سناجی، انتوری و کمال‌الدین اسماعلی می‌شود که تقصیر هرکدام در تحویل قصیده‌ی فارسی، با دیگری متفاوت است و وجه مشترک آن‌ها در نقطه‌ی عطف بودن آنان است از این میان، تنها ناصر خسرو بر سنتی مقدم است. ناصر خسرو و قصیده به ابزاری در خدمت تکیه‌گذاری اسماعلی تبدیل کرده و متناسب با آن تغییراتی هم در ساختار قصیده‌ی ایجاد نموده است. این چهایی می‌باشد که بردازنی چهارکنی سر و کار نداریم، هر چه این گونه است، که از همان آغاز قصیده، موضوعی را مطرح می‌کند و تا پایان، به همان می‌پردازد. دیوان او (1357) مشتمل بر دویست و چهل و دو قصیده است که دویست و نوزده قصیده
4. ساختار صوری قصاید سناتی

در مورد سناتی نخستین مسأله، تعداد قصاید وی است. تاریک و تاریک را در دوره‌ی پیدایش غزل به متمایزی یک قلم رسمی و تز علاقه‌ی خاص سناتی به غزل، تعداد سبب شده در دیوان‌های مشقی و لاهوت، سیال شود. همچنین سیالیتی موجب پدید آمدن فرمی تلوقی در دیوان یا شده که ما می‌توانیم به طور قرارداده، آن را «غزل وارد» بنامیم؛ یعنی قطعاتی که نه در چهارچوب ساختاری قصاید سناتی گنجند و نه در فرم غزل، بلکه به‌سیاهی آنها ساخته‌ند. درست به‌همین عمل هست که در صحنه‌های منفعت دیوان سناتی، بین مصححان در شمار تعداد قصاید سناتی، اتفاق نظر وجود ندارد: مدرس رضوی (۱۳۸۸) سید حسن جعفری پارسی: «قلمشه تحت عنوان «فصاید»، این اثرها معتقد است» (۱۳۸۷) سپری از آنها را غزل یا قطعه و قصایدی کوچکی به شمار آورده‌اند.

جلالی پندره (۱۳۸۷) هم که می‌خواسته فقط غزلتی سناتی را در مجموعه‌ی کردوارد، بسیاری از قطعاتی را به مدرس رضوی قصاید محسوب داشته، در شمار غزلات آورده‌است. این تشت آرا در مورد تعداد قصاید سناتی، بدان سبب است که در دیوان یا فرآیند مستقل شدن غزل از قصاید، در حال ساخت که‌ی امر است. ما در این تحقیق، از مجموع قطعاتی که مدرس رضوی آنها را قصاید به شمار آورد، یکصد و هشتاد و دو قطعه را برگزیدیم که به‌طور یقین می‌توان آنها را قصاید نامید.

می‌توان قصاید مذکور را از نظر ساختار صوری، در سه گروه کلی گنجاند: ما گروه نخست را که از قواعد سناتی ساختار قصایدی فارسی تبعیت می‌کند، گروه دوم
نقش سنایی در تحلیل قصیده‌های فارسی

ست قصیده‌های فارسی، نام می‌گیرم. این قصاید دارای چهار رکن مقدمه، تحلیل، نهایت اصلی و شرایط هستند و مقدمه‌ی آن‌ها نیز معمولاً تغییر با وصف طبیعت است که به‌وسیله‌ی بیت تحلیلی به گونه‌ای به موضوع اصلی قصیده پیوند می‌خورد. در نهایت اصلی، مقدمه واقعی امده و قصیده با ایبایی که مشتمل بر دعای مجدد است، به پایان می‌رسد. در مجموع، چهل و یک قصیده (بیست و دو درصد) چنین ساختاری دارند که مطلع برخی از آن‌ها به قرار زیر است:

آر مش هر یار یا کیست مرا یارب
آم صافوت پس‌ری چه زنخی شکر لیب
شود ز لطف جمال و مصور آتش و آب
در ه آتش که آب زندگانی آمدست

آن طبع راک عالم و سخاوت شعر نیست
از عالمی مخرب و زفوش عشر نیس
مهم بنده ری آن رخ چنون می‌باد
تاز فلک طبع هوا را چو چو کرد
بلبل به سر گلیان و بر شاخ ندا کرد

در قصاید گروه دوم که می‌توان آن‌ها را «قصاید بینایانی» نامید، ساختار قصیده تغییرات کلی نکرده‌اند. اما تغییرات ایجاد شده به‌گونه‌ای هست که بیان آن‌ها را تخلیه از قواعد عمومی قصیده‌پردازی به شمار آورده. این گروه از قصاید سناسی، از سوی گویی کلی پیوست که در کوی نخست، مقدمه‌ی تغییری و محبی کوتاه آمده و بخش شریطه، حرف شده‌است. و چه تکرارهای این قصاید به فقط در فکان شریطه، بلکه در محدود بودن سناستی به چند بیت پایانی قصیده است، چنان‌که گویی قصیده، تغییری طولانی است و آبی مدعی، به‌دست‌یابی بیش نیست، این گویی پس‌ری از سناسی در شهر مانچه‌ی (هشت قصیده) و امیر معمیری (سی قصیده) تجریه شده و تعداد آن‌ها در دیوان سناسی به عدد چهارده رسیده که مطلع برخی از آن‌ها بدين تریب است؟
دیده نبند همی، نقش نهان تو را
(همان: ۲۴)
رفتن آن جا گرچه راهی صعب وشب دیجور بود
(همان: ۱۴۶)
پارس از می به است یا یافتم
(همان: ۳۸)
زلف گرده بر گرده جسد شکن بر شکن
(همان: ۴۱۴)
پک جمانه من و تو بی تو و من
(همان: ۵۲۲)
گفت و گوی است از من و تو مرحبها بالاقلین
(همان: ۵۴۹)

الف: دوم در قصاید بینی، بدین ترتیب است که شاعر بدون هیچ مقدمه‌ای، به سراغ بخش اصلی و ممدح معدوم می‌رود و پس از مدل، با آباد دعا، قصیده را به پایان می‌برد؛ یعنی قصیده، فاقد مقدمه و بیت تخلص است. از شاعران پیش از سنالی، فرخی در چهل و هفت قصیده، عصری در نوزده قصیده، متوچه‌ری در دو قصیده، قطران در بیست قصیده، مسعود سعد در یکصد و چهل و چند قصیده و امیر معزی در دویست و هفت قصیده، از این الگو پیروی کرده‌اند. بیست و سه قصیده‌های سناتی از این الگو پیروی می‌کند که مطلع بخیزی از آنها به دین قرار است. 

۱. ای چو نعمان بن ثابت در شریعت متقدا

۲. به تحویل بخش شرع و دین مصطفا

۳. ای بهائ و خوی خوش میراث نادر مصطفا

۴. بر تو عاشق دو گیتی و تو عاشق بر سخا

۵. جان ملکان زندی به دولت‌کننده است

۶. مردی و جوانمردی آبین و ره ماست

۷. که بر وی ز سلطان سنت رواست

۸. سناتی کنون با ضیا و سانت

قصاید گروه سوم، بر سردنهایی مشتمل است که در آنها ساختار قصیده بکلی تغییر کرده‌است: قصاید بدون مقدمه با موضوع اصلی شروع شده و نا پایان نیز با محوریت همان موضوع، ادامه بیدا می‌کند. این گونه قصاید معمولاً در موضوعات
نقش سنایی در تحول قصیده فارسی

عرضه، دینی، اخلاء، انتقادی و قلندری و فاقد زمینه معنا‌یاری عاطفی مدتی‌هایی از میان یکصد و هشتاد و دو قصیده‌ای که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفت، یکصد و چهار صد و دو (162) از جنین ساختاری برخورد ساختاری از که مطلع بخشی از آنها بدين قرار است:

<table>
<thead>
<tr>
<th>کسي هست بدین منتظم است (همان: 81)</th>
<th>چون به صحرا شد جمال سید کون از عدم (همان: 372)</th>
<th>پای توانا ند بردن بر پسانت مسئطبا (همان: 350)</th>
<th>کمک در بیستونه مزل کهای دوست وان (همان: 51)</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>23 آقای آقی پزن درگاه شاهنشاه (همان: 32)</td>
<td>عاشقانه سوی تو تخفه اگر چن آرند (همان: 142)</td>
<td>ای دل به کوئی فقر زمینی فرارگیر (همان: 295)</td>
<td></td>
</tr>
</tbody>
</table>

نمودار زیر وضعیت تنوع ساختار صوری قصاید سنایی را پیش چشممی‌آورد:

نمودار تنوع ساختار قصاید سنایی
نومدار نشان می‌دهد که بیشترین فعالیت هرزی سنانتی، در چنین اثری در سوپرورتهای است. هزاران فرد و بردین تبیین
است که می‌توان یک نقطه‌ای عطف به شمار می‌آورد: اما این اماکن یک سوپروردهای است و نقش پری‌گانندازی یا باید در تحول به‌دع‌محتوایی قصیده‌ای فارسی جست و جو.
کرد که ما آن را در زیر عنوان "نظم گفتمانی" قصیده‌ای بررسی خواهیم کرد.

5. نظم گفتمانی در قصاید سنانی

مقصود ما از نظم گفتمانی، آینده و کمیت حضور گفتمان‌های مختلف در قصاید سنانی است. در این خصوص، می‌توانیم به سه پرسش اساسی، پاسخ دهیم: در قصاید سنانی، چند گفتمان حضور دارد؟ نسبت گفتمان‌های مذاکر با یکدیگر چگونه است؟ کدام گفتمانی یا گفتمان‌ها از گفتمان غالب تبدیل شده‌اند؟ از آنجا که گفتمان با تعریفی که ما در این تحقیق برای آن برگزیده‌ایم، معطوف به محتوای شناسایی نظم گفتمانی به ما امکان می‌دهد که نقص یا را در تحول محتوایی قصیده‌ای فارسی نشان دهیم. واحده تحلیل ما در این مقاله، قصیده‌ای است؛ هر قصیده‌ای یک واحد گفتمانی است.

فی‌ماهی اصلی در سنت قصاید پردازی پیش از سنانتی، مدد است و مضمونبندی‌بندی در حکم مقدمه‌ای برای آن مقصود نهایی است. ناصر خسرو و سنانتی دو شاهرخ بودند که سنت مذاکر را شکستند. حضرت متقدمان سنانی از مرز محتوایی قصیده‌ای، فاصله نپیداست، امیر‌معزی تها در قصیده‌ای مغشون دیوی دارد؛ فرخ‌یک قصیده‌ای در مضمون عشق، سروده؛ منچهری شامل قصیده‌ای از وصف شرای، شکوه و تغزل عاشقانه دارد؛ قطعات تریزی یک قصیده‌ای در شکایت از مشوق، سروده و سعد سعد چهل و یک قصیده‌ای در پند و اندوز، وصف طبیعت، شکایت و حس حلال سروده‌است، امیر معزی، ناصر خسرو و سنانتی می‌رسیم، پاییز از تغیر نبودیدی محتوایی قصیده سخن دویم. این دو شاعر بهره‌های پلامپارز تحویل‌محتوایی قصیده‌ای فارسی هستند؛ اولی باب ایدولوژی اسماعیلی را به روز قصیده‌باز کرد که اینشه طرف داران چندان نیافته و دومی، ایدولوژی عرفاتی را وارد جهان شعر فارسی کرد که در دوران بعدی، به گفتمان غالب شعر فارسی تبدیل شد. چنان‌که در مورد ساختار صوری دیدیم، قصاید سنانی را از نظر محتوایی هم می‌توان به سه گروه "تابع سنان"، "بینایین" و "جدید" تقسیم کرد.
5.1. وضعیت گفتمان‌ها در قصاید گروه نخست
قصاید گروه نخست شامل ۲۰ قصیده است که در آنها نواوری محتوای خاصی دیده نمی‌شود. گفتمان‌های سناشی و علمی در این گروه از قصاید حضور دارد و در مقدمه‌های آنها نیز گفتمان‌های عاشقانه، طبیعی، یا می‌خانه‌ای با همان حال و هوای سنتی دیده می‌شود. از این مجموعه، در چهل و شش قصیده سناشی و در چهار قصیده طب و شاعری به گفتمان‌های غالب شده‌اند. در دو قصیده ۲۳ و ۵۴ ممدوح، طبیب یا شاعر بوده است. توجه داشته باشیم که شاعر ممکن است از داله‌های مربوط به حوزه‌های گفتمانی مختلف (طبیعی، میخانه‌ای، علمی، اخلاقی...) برای تبیین، تثبیت یا تبلیغ یک گفتمان خاص بهره ببرد. در واقع گاهی شاعری از داله‌های خود یک گفتمان خاص (مثلاً غرفاً) برای تبیین و تثبیت آن استفاده می‌کند و گاهی از داله‌ای گفتمانی دیگر هم بهره می‌برد اما همه‌ای آنها در خدمت آن گفتمان اصلی قرار می‌گیرند. قصاید این گروه به تلفیق یا مفصل‌بندی نتایجی نرسیده‌اند. به نمودار زیر توجه کنید:

نمودار توزیع گفتمان‌ها در قصاید گروه نخست

5.2. وضعیت گفتمان‌ها در قصاید گروه دوم
این گروه از قصاید سناشی (که شاعر بست و پنچ قصیده است) حالتی بینایی ندارند. یعنی در آنها شاعر با استفاده از شرکت «تلفیق گفتمان‌ها»، پیکره‌بندی ناتوان‌های را از قصیده ایجاد کرده که یا اصلاً در ستی نیست یا با بسیار محدود است؛ برای مثال،
تلقیف در گفتمان «مدحی»: با «انتقادی-اجتماعی» پیکرچه اصلی قصیده‌های زیر را تشکیل می‌دهد:

تاکی این لاف در سخن رانی
(همن: ۶۸)

تلقیف در گفتمان «مقتبس» و «مدحی»: نیز در قصاید دیگری دیده می‌شود که مطاعها آنها باید قرار است:

کفر و ابعاد را هم اند که تیرگی هم در صفا
(همن: ۳۴)

تعداد دیگری از قصاید این گروه نیز تلقیفی از دو گفتمان «زهی» و «مدحی» است. در دیوان سنایی هفت قصیده یافته که تابع این گروه گفتمانی است:

تیبه ره شوق ملک بی خطری نیست
(همن: ۹۹)

ای خداونی که رهیت افسر در جهان نشود
(همن: ۱۷۵)

کوه‌نوز اندرنیه ماندمست استوار
(همن: ۲۰۸)

عاقل مهرم تا یاد در پیش سلطان بدن
(همن: ۴۴۴)

ای زاه لطف ورحمت من بچه عقل و جان
(همن: ۴۴۱)

ای کس بی سزا وصف تو ناکره بیانی
(همن: ۷۵۳)

کر گان قدمی سزایی و در راه درآیی
(همن: ۶۱۱)

تلقیف در گفتمان «غاشقانه» و «مدحی»: از دیگر گروه‌های مورد استفاده در قصاید یکابین است که به‌ره در سمت قصیده‌های فارسی، سایر ویژگی‌های دارد. آنچه باعث شده ما این قصاید را در زمره‌ی گروه دوم قرار دارهم این است که گفتمان غالب در این گروه، غاشقانه است؛ به مدحی خلاصه: سخن فقط در یکی دو بیت پایانی، به مدح مبدور
نقش سنایی در تحول قصیده فارسی

برداخته است. در مجموع، پیاده قصیده ۱۱ در دیوان سنایی یافتنی که از چنین الگویی پر روزی می‌کند:

آن روز عصر غاشیه کریما کشید (همان: ۱۳۷۶)

زلف گره به گره ججد شکن بی شکن (همان: ۵۱۴)

بوسه نیاید همی، شکل همان تو را (همان: ۲۴)

در چهار قصیده نیز سنایی از تلفیق دو گفتگان «اخلاقی» و «مدحت» بهره برده- است. هرچند این الگو نیز در سنت قصیده‌برداری نمونه‌های زیادی دارد، آنچه به قصای سنایی تخصص می‌دهد، گفتگوی گفتگان اخلاقی در آن است. این قصایی مشتمل بر یک مقدمه طولانی اخلاقی و چند بیت پایانی ستایشی هستند که مطلع برخی از آن‌ها را می‌آوریم:

از خلاف است این همه شر در تهاد بوالشیر و خلاف است آدمی درچند چنگوشورش (همان: ۴۶۲)

بر جه ایالم که چنان شاخ زد از باع هنر (همان: ۴۶۸)

آنچه دورخ بود آن آبی از هر شمار (همان: ۴۱۶)

طیل از طالعین عیاب‌تستر کس ندید این عیاب‌تستر (همان: ۵۱)

بنابراین در گرمه دوم، تلفیق گفتگانهای «مدخت» با «انقلابیت - اجتماعی» با «انقلابیت - اجتماعی»، «مدخت» با «انقلابیت»، «مدخت» با «بهبودی»، «مدخت» با «اخلاقی»، موجب پدید آمدن شکل تازه‌ای از قصیده شده که یا در گذشته بوده، با استثنای ناصر خسرو که از نظر نوآوری‌های محتوایی در کتار سنایی قرار دارد، نیست و یا گنبد است. از آن نظر که طرف نخست این تلفیق، ستایش است و مصدح، زمینه معنازی اصلی قصیده را در سنت تشکیل می‌دهد، ما آن‌ها را بیان‌شناسی تصدیق، نمودار زیر، تصویر کلی این گرمه را نشان می‌دهد:
3.5 وضعیت گفتمان‌ها در قصاید گروه سوم

این گروه همان است که نقش سناتو را در تحول قصیده‌های فارسی به اوج می‌رساند؛ قصایدی که در شعر فارسی نه گاه از آنها سخن به مبان آوریم، بی‌گمان نام سناتو به ذهن متداشته. در مجموع یکصد و نفر قصیده (حدود ۱۱۰) در این گروه جای می‌گیرد. از این مجموعه، نتایج در سه مورد با ایجاد سناتوی مواجه می‌شود که البته در همان‌ها هم گفتمان غالب قصیده، سنایش نیست و تنه‌ی چند بیش پایانی به سنایش اختصاص بافته‌است. این که برخی در توصیف را نوشته‌اند: سنایشی، پس از ناصرخسرو، مهم‌ترین شاعری است که قصیده‌ها را از احصاء محکم بیرون آورد. وی عرفان و اتفاق اجتماعی را در این قابل شعری بیان کرد و... با لحنی تن و بی‌پروا از احوال روزگارش اتفاق کرد و خوانندگان و نگران‌های داده و در یا سلولک طرفینت و دست به تنها دنیا و همکاران اتفاق داده و خوانندگان بازخوان‌داند، (غلامرضا، ۱۳۸۷: ۱۱۲)، ناظر بر همین گروه قصاید وی است.

در پایه قصیده‌های اتفاقی گروه سوم، گفتمان غالب، اتفاقی ـ اجتماعی است.

هرچند در این قصاید شاعر از دالهای مربوط به گفتمان‌های اخلاقی، عاشقانه، رزمی، علمی، صوفی‌ها، زادگانه و اتفاصلی، به مناسبت بهره برده، همچنین آنها برای تنیب و تنیب‌نگری گفتمان اتفاقی ـ اجتماعی بوده‌است، مطلع برخی از این قصاید بسیار کم‌بوده است.
نقش سنایی در تحلیل قصیده فارسی

سر سنایی در این عهد کم است

(سناتری، ۱۳۸۸: ۸۱)

پس به فضول و یافته‌های و زنیتند

(همان: ۱۶۱)

از سر پی حرمى معروف متکر کرده‌اند

(همان: ۱۴۸)

در هذ قصیده دیگر، کفتمان غالب، منقبت پامبر، امامان و پیشواان مدهی است.

در این گروه نیز شاعر از دالهای مربوط به کفتمان‌های صوفیانه زاهدانه، اختلافی، علمی، درباری و اقتصادی بهره برده؛ اما سامان و ترکیب آن دالها به-

گونه‌ای است که هموگی در خدمت کفتمان منقبت قرارگرفته‌اند. مطلع برخی قصاید این

گروه، بدن قرار است:

روشن این بدی که تر منثر عالم بود

(همان: ۱۳۵)

چون به صلاح شد جمال سید کون از عدم

(همان: ۳۲۳)

رای تو باشد حشم توقف به فرزاد علم

(همان: ۳۷۴)

زهی پشت و پناه همر دو عالم

(همان: ۳۷۶)

اما مهم ترین و جه تماپ و تشخیص سناتی را باید در قصایدی جستجو کرد که

کفتمان غالب انها «صوفیانه - زاهدانه» است. اما توانسته است تجارب و روحانی عارفان

و زاهدان یکنهای دوم، سوم، چهارم و پنجم را که به صورت منشور در کتاب‌هایی از

نوع علمه سراج، نهارت الفلوب ابوبکر مکی، رساله تفسیره و حنی احیاء العلوم غزی،

عرضه شده است، وارد مجموعه‌ای از ساختارهای ستی و تجزیه‌شده شعر فارسی کند

و چاه‌های زهیده و مثل را به وجود اورده» (شامی‌کب‌کنی، ۱۳۸۲: ۱۴). از مجموعه، از

یکصد و شش قصیده سناتی که در گروه مجموعه‌ای قرار گرفت، باشد و چهار قصیده

به این حواله گفتمانی تعلق دارد. در این قصاید نیز شاعر از دالهای مربوط به-

کفتمان‌های اختلافی، علمی، درباری، زمین و اقتصادی بهره گرفته‌اند. اما کفتمان غالب،

همان «صوفیانه - زاهدانه» است. مطلع از قصاید به شرح زیر است:
در ته قصیده دیگر از قصاید گروه سوم، "گفتنام قلندری" غالب است. اهمیت این گفتنام در این است که واضح آن در شعر فارسی، سناتی است. در این گروه از قصاید، شاعر از تلفیقی دال‌های مرتبط به گفتنام‌های می‌خواند. عاشقانه، صوفیانه و زاهدانه، اخلاقی، علمی و درباری، به مفصل‌بندی تازه‌ای از قصیده‌های رسیده که ممکن است به سر به نیست و به "گفتنام قلندری" شناخته می‌شود. مطلع قصاید قلندری بدنی شرح است:

ای دل به کوی فقیر زمان‌نی فرارگیر
(همان: 249)

یک کار چنده باشی دنبال گذر که
(همان: 24)

روحی فداک ای محتم لیک ای صنم
(همان: 288)

ای راي توهمس الفضحي ورای توبرد الظلم
(همان: 22)

که من خرمن خویش بر پاد دادم
(همان: 230)

ز بدن زمین سهام ودام دادم
(همان: 24)

عشق بر من پاددا شد پادشاهی چون کن
(همان: 293)

قبله چون می خوانه کرم پارسای چون کن
(همان: 29)

گر دعا بارد کسی مه مهر در ششدر نهیم
(همان: 420)

بر یک نظیردار بصیع آی و دمی کم زن
(همان: 48)

زخمی که زنی بر ما مرا داشته و محکم زن
(همان: 28)

رجل بگذر ای سناپی رطل مالامال کن
(همان: 497)
نقش سنایی در تحلیل قصیده فارسی

ای سنایی قصد دماد کن
روح می‌راز رخ خضرم کن

از خانه دنیو یا چون به عجب می‌مان

(هنمان: 499)

گفتمان دیگری یک در نه قصیده از قصاید گروه سوم، به گفتمان غالب نبدل شده، عاشقانه است. در مقادیر قصاید گروه نخست، این گفتمان حضور دارد: اما در قصاید گروه سوم، تمام قصیده مفهوم این گفتمان است؛ هرچند در اینجا نیز شاعر از دلال‌های مرتبط به گفتمان‌های صوفیانه - زاهدانه، اخلاقی، درباری و رزمی بهره برد، همچنین اینجا در خدمت همان گفتمان غالب است. مطلع برخی قصاید بدن قرار است:

عاشقاتی سوی تو تحقه اگر جان آرند
به سر تو که همس زیره به کرمان آرند

(هنمان: 142)

زمان که هر تاری زلفش نافه دارد صد هزار

(هنمان: 246)

یارب چندود آن تبرگی و آن راهور به نیم شب
وز جان می‌پی‌بیارگی برده غم جانان طرقب

(هنمان: 66)

سه قصیده هم در این میان یافتن که از آغاز تا پایان، پند و اندرز است و به طور کامل، زیر عنوان گفتمان و عظی قرار می‌گیرد. در این قصاید نیز شاعر از دلال‌های مرتبط به گفتمان‌های اخلاقی، صوفیانه - زاهدانه، عاشقانه، درباری، رزمی و اقتصادی در خدمت گفتمان غالب بهره گرفته است. مطلع این قصاید عبارت است از:

ای سابیک کی شوی در عشق بارا دیه‌باز

(هنمان: 301)

بیش از این یا یا بیش از این به‌های مدردان

(هنمان: 436)

هرچه آید به تو از قسمت یک‌دان بیان

(هنمان: 158)

نمودان زیر وضعیت حضور گفتمان‌ها را در قصاید گروه سوم ترکیب می‌کنند:
نباهت این گفتمان صوفیانه-زاهدانی، اجتماعی، متقنی-مخفی، اخلاقی و کفتنمان عشقمی در قصاید گروه سوم به گفتمانهای غالب تبدیل شدهاند. هرچند برخی از این گفتمانها را شاید بتوان زیر دیگری قرار داد (مثلًا گفتمان قلندری را در زیر گفتمان صوفیانه-زاهدانی). اما ت نوارتیابی در آنها وجود دارد که با وجود همبستگی‌هایی که با یکدیگر دارند، بهتر است آنها را گفتمانهای مستقل از یکدیگر به شمار آوری تا آوریهای شاعری و نقش او در تحول شعر فارسی، آشکارتر شود.

دیگر این که برخی گفتمانها از برخی دیگری، بزرگتر و کلیه‌های نسبت به چند گفتمان را می‌توان زیر یک گفتمان بزرگتر قرار داد (مثلًا می‌توان گفتمان صوفیانه-زاهدانی، متقنی و وحشی را زیر گفتمان بزرگتر دیگری قرار داد. این کار ارای‌های ندارد و با آن‌چه در این مقاله آمده، مغایر نیست؛ اما اگر بخواهیم محورهای اندیشه‌های بندان را در قصاید گروه شخصی کمی، یا در کواریمی شک گفتمان بادشده جهان اندیشه‌ای وا را در قصاید، نمایندگی می‌کند. برای مشخص کردن ابعاد دقیق‌تر این مسئله با یک به سراغ نسبت گفتمان‌ها در مجموع قصاید سانی رفت.

5. نسبت گفتمان‌ها

در مجموع قصاید سانی سه گفتمان اصلی که هرکدام مشتمل بر چند گفتمان کوچکتر می‌شوند، قال تشخیص است: نخست گفتمان دینی است که شامل یک گفتمان کوچکتر اخلاقی، صوفیانه-زاهدانی، متقنی، اجتماعی و سانی است. از مجموع یکصد و هشتاد و دو قصیده سانی، تعداد یکصد و یکصد و شصت و دو قصیده (ندیسک...
نقش سنایی در تحول قصیده فارسی

به ۸۹/۳۳ در حوزه‌های مختلفی دینی قرار می‌گیرند و از این میان، در هفته‌های و هشت قصیده (۹/۳۳٪) کل قصاید، گفتن‌های اخلاقی حضور دارد که در چهارده قصیده، نهایت گفتن‌های غالب و در پیوه، یکی از گفتن‌های غالب است. در هفته‌های و یک قصیده، گفتن‌های صوفی‌ها - زاهدانه (حدود ۲/۴۰٪) حضور دارد که در شعر و چهار قصیده، نهایت گفتن‌های غالب قصیده است و در هفت قصیده، یکی از گفتن‌های غالب آن همچنین در شعر و چهار قصیده (حدود ۲/۳۳٪) کل قصاید، مهدف و منفیت به یکی از گفتن‌های غالب تبدیل شده و در نه قصیده (حدود ۲/۴۰٪) گفتن‌های غالب قندری است. نتیجه داشت که کارکرد اخلاقی، یکی از برجسته‌ترین کارکردهای شعرهای سنایی فارسی است. حتی در مورد سنای‌گران دربار غزنوی (پیش از سناتور) باید کارکرد اخلاقی مدیح‌ها را به عنوان کارکرد اصلی شعر، به رسمیت شناخت. شارل هنری دو فوشه کور در اخلاقیات، تحقیقات از این امر در خصوص مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سه‌دی سوم تا هفتم هجری انجام داده و در نهایت به این نتیجه رسیده که شاعری مثل سناتور با ترسیم تصویری آرمانی از سلطان، او و دیگران را به آنچه باید باشد، متنببه می‌کند." (فوشه‌کور، ۱۳۷۷: ۲۵۰-۲۵۷) زرقانی هم نشان داده که پختش، بخشش، بخشنده، درخود کریمانه، فضل، انگیزه‌های نبک، دیداری، شاد بودن و شاد کردن دیگران، تدریب کردن در مملکت داری، شجاعت، قهرمانگی و با فرهنگ زیست، از کرامت‌های اخلاقی است که در دیوان شاعران عهد غزنوی، مرتب تکرار و تبییغ می‌شده است و چینگزارهای مکری در رام و آرام کردن طبیعت وحشی و خشن حاکمان غزنوی، ناپذیر و به‌دست داشته‌اند. (زرقانی، ۱۳۸۷: ۲۴۱) آن‌طور هم که در بیشتر اکثریت آده، فیلسوفان و ادبیاتی که در حوزه‌های شعر کلاسیک، نظریه‌پردازی کرده‌اند، کارکرد اخلاقی را پیکری از گفتن‌های اصیل شعر (از جمله مدیح‌ها) می‌دانستند: مثل قدم‌های بی‌ستایه و تماشایان همزمان که "صدح، هجو و تغلب" به نوعی ترکیب دهنده ام اخلاقی هستند؛ چون در میدی، شاعر به تبییغ صفات خوب انسانی در قبال سنایان می‌پردازد و در هجو، به موقع شاعر رذیل‌های اخلاقی را نکوهش می‌کند." (زرقانی، ۱۳۷۳: ۲۳۳) بنابراین، گفتن‌های سناتوری با زیارت مجموعه‌های خود گسترده‌ترین گفتن‌های قصاید سناتوری است.
دومن گفتمان موجود در قصاید سنتی، عاشقانه است که غالباً در یکم مقدمه‌های قصاید، تعیین یافته؛ اما علاوه بر آن، در بیست قصیده (حدود 11%) هم به گفتمان غالب تبدیل شده‌است.

سومین گفتمان، علمی است که بر گفتمان‌های کوچکتر طب و شاعری مشتمل می‌شود. او ابتدا از دال‌های مربوط به دیگر گفتمان‌های علمی (مثل نجوم، کلام، تاریخ و جغرافیا) هم استفاده کرده؛ اما مفصل‌تر ۲۰ آن‌ها به گونه‌ای نیست که به شکل گیری یک گفتمان مستقل در قصاید، منجر شده باشد. نتایج در چهار قصیده (حدود ۲۰%) است که گفتمان طب و شاعری به گفتمان غالب تبدیل شده‌است. نمودار زیر، نسبت گفتمان‌ها در قصاید سنتی نشان می‌دهد:

نمودار فراوانی گفتمان‌ها در قصاید سنتی

بنا براین، اگر کسی در جستجوی مکروه‌های اصلی اندیشه‌ی شعری سنتی در قصاید باشد، می‌تواند شش محوور باده‌شده را با عنايت به میزان فراوانی هریک، اساس قرار دهد.

۶. نتایج گیری

برای نشان دادن نقش سنتی در تحول قصیده فارسی، می‌توان قصاید او را به سه گروه تابع سنت قصیده‌پردازی، قصاید بینایین و قصاید نو تقلیم کرد. از نظر ساختار و محتوایی، هرچه از طرف قصاید گروه نخست به طرف قصاید گروه سوم، پیشرفت برویم، میزان نواوری سنتی در ساختار صوری و محتوایی قصاید، پیشرفت می‌شود. در
نقش سنایی در تحول قصیده فارسی

جوزه ساختار صوری، عبور از چهارچوب‌های ست قصيده و در اندامتن طرحي نو
كه مبتي بر آزاد کردند قصيده از قيد اجراي چهارگانه است، ویژگی شاصخ
ست شکنی و نوآورى ستاني است. در اين مورد، ناصر خسرو بو اکسکان دارد. در
جوزه محتواي، تلفيق گفتگاههای سازگار (مدح و وعظ، مدح و عشق، مدح و اتفاق
اجتماعى) و گفتگاههای ناسازگار (دربار میخانهای) نوآورى ستاني است که به
افريش قصاید تازهای (عرفانى، قلدري، اختلافى) منجر شد که در ىساغان بعدى بسط
و کستش ىافت. بدين دليل است که می‌توان تاريخ قصیده‌ی فارسي را به دو دورى
قبل و بعد از سناني تقسيم كرد.

یادداشت‌ها

1. در اين تحقيق تعريف زيان شناسانه گفتگاه را اساس قرار داديم، يعني «ستفاده از زيان در
یک جوزه محتواي خاص» و هرکجا از اصطلاح پايانده ستفاده مي‌کنيم، مظفر مهمن، همين
است.

2. مرا دي عاشقي گفت ای سخنور
ميان عاشق و معشوق بنگر
(فرشي مسيستانى: 1335: 59)
پي تر هرگز نى جهان خواههم، نى جان
(قطران: 1382: 275)

3. ای مرا ديدار تو جان و جهان

4. مطلع اين در قصيده عبارتند:
دوانجلانست آن که در وصف جلاشت بار نست
امبرميزى، 1318: 22
مستحق عدت و مجد و جلال و كريست
(همان: 124)

5. مطلع برعشي نگى در قصيده، بدين قرار است:
کفر و ايمان را هم اندى گيرمى هم در صفا
نست درالمكر جز رخبار و زفاف مصطفا
(ستاني: 1288: 3)
عقل را قربان کن اندى پارکه مصطفا
(همان: 3)
اي سنابي گبر همى جويى ز لطف حق ستا
(همن: 99)
ای تبندى، به ملکى مقداري نست
(همن: 99)
 وز ستتم ستکار خواهند كرد
(همن: 129)
مجله شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۲، شماره ۴۹/۲۹۳۴ (پیاپی ۶۲)

۱. مطلع برخی از قصاید تابع الگوی مذکور، به قرار زیر است:
عشق را تندیب یابند عشق را تندیب نیست
عشق را عقل تردامن گریبان گریبت نیست
همان: (۷۶)
آن روز عرض غافلی به یک کشید
روزی که جان من ز فراشته بلا کشید
همان: (۱۳۶)
ترک خندانهای من آمد هیمن راه کند
قصهی پویسف مصري همه در چاه کنید
همان: (۱۸۰)

۲. مطلع برخی از قصاید دیگر این گروه عبارت است:

که جوان از تو سپهر سال خورده (همان: ۱۲۲)
تحقیق تو اخ همراه توقف تو را یار
همان: (۱۴۳)
آخر اکنونی را به جمال عمر خور
کرده ناکه کبخ سبیل سال عمر خور
همان: (۲۳۵)
گر بر سر ذهور از خاطر مختلای تیر
نیشدو پیش دو خورشید و دو مه تاری تیر
گر نبودی هر دو ابیال خواه دست گیر
همان: (۲۸۱)
در کف خذالان و دل فتح و ظفر گشتش اسیر
در این تحقیق ما تعريف زیان شناسانه گفتگویین اساس قراردادیم یعنی استفاده از زیان
در یک خوزه معمایی خاص، و هر چکا از اصطلاح پایان دادن استفاده ما کنیم، منظورمان همین
است. نظم گفتگویین: به دو یا چند گفتگویی اشاره دارد که هر که بر سر تثبت خیود در یک
فلسفو واحد [اینجا در یک قصیده با یکدیگر رفته یا کندها] (بورونس فیلسوف، ۱۳۸۹، ۴۱۹)

۳. مطلع این قصیده عبارت است:

میزان عاشقی گفتگی ای مختر
میزان عاشقی و معشوقه ی بگذر
فرش دیشانی، ۱۳۸۵، ۵۹.

۴. مطلع این قصیده عبارت است:

که مهجور کرده مرا از علیقا
مروجرهی، ۱۳۴۸، ۵.

۵. مطلع برخی از قصاید عبارت است:

غربانه من بیشتر زیان تعقیبا
در خمار می دوشینم این نیک حیبب
آماد شو از خواب مرا رنج و عذاب هست
همان: (۶)

۶. مطلع برخی از قصاید تابع الگوی مذکور، به قرار زیر است:
عشق را تندیب یابند عشق را تندیب نیست
عشق را عقل تردامن گریبان گریبت نیست
همان: (۷۶)
آن روز عرض غافلی به یک کشید
روزی که جان من ز فراشته بلا کشید
همان: (۱۳۶)
ترک خندانهای من آمد هیمن راه کند
قصهی پویسف مصري همه در چاه کنید
همان: (۱۸۰)

۷. مطلع برخی از قصاید دیگر این گروه عبارت است:

که جوان از تو سپهر سال خورده (همان: ۱۲۲)
تحقیق تو اخ همراه توقف تو را یار
همان: (۱۴۳)
آخر اکنونی را به جمال عمر خور
کرده ناکه کبخ سبیل سال عمر خور
همان: (۲۳۵)
گر بر سر ذهور از خاطر مختلای تیر
نیشدو پیش دو خورشید و دو مه تاری تیر
گر نبودی هر دو ابیال خواه دست گیر
همان: (۲۸۱)
در کف خذالان و دل فتح و ظفر گشتش اسیر
در این تحقیق ما تعريف زیان شناسانه گفتگویین اساس قراردادیم یعنی استفاده از زیان
در یک خوزه معمایی خاص، و هر چکا از اصطلاح پایان دادن استفاده ما کنیم، منظورمان همین
است. نظم گفتگویین: به دو یا چند گفتگویی اشاره دارد که هر که بر سر تثبت خیود در یک
فلسفو واحد [اینجا در یک قصیده با یکدیگر رفته یا کندها] (بورونس فیلسوف، ۱۳۸۹، ۴۱۹)

۸. مطلع این قصیده عبارت است:

میزان عاشقی گفتگی ای مختر
میزان عاشقی و معشوقه ی بگذر
فرش دیشانی، ۱۳۸۵، ۵۹.

۹. مطلع این قصیده عبارت است:

که مهجور کرده مرا از علیقا
مروجرهی، ۱۳۴۸، ۵.

۱۰. مطلع برخی از قصاید عبارت است:

غربانه من بیشتر زیان تعقیبا
در خمار می دوشینم این نیک حیبب
آماد شو از خواب مرا رنج و عذاب هست
همان: (۶)
نقش سنایی در تحول قصیده فارسی

۱۱- مطلب این قصیده عبارت است از:

پی تو هرگز نی جهان خواهم نه چنان
(قطران تبریزی، ۱۳۶۲، صفحه ۲۶۴)

۱۲- مطلب برخی قصاید دیگر:

ای جو نعمان بن ثابت در شریعت مقتدا
ای به نام و خوی خوی میراث دار مصطفا
مردی و چوامردی آیین و ره ماست

۱۳- مطلب جهار قصاید به این ترتیب است:

لبوب به سر گلین و بر شاخ ندا کرد
(همان: ۱۴۵)

۱۴- مطلب برخی دیگر از قصاید، به این شرح است:

رقم آن جا گرچه راهی صعب و بی تجور بود
(همان: ۱۴۶)

پیارب آن می‌پیست بیا چاحش
(همان: ۲۳۸)

یک که رهمن مسن و تو بی تو و مسن
(همان: ۴۲۲)

۱۵- مطلب برخی دیگر از قصاید عبارت است از:

پس کنید آخر محل ای جملگی اصحاب مال
جهران یپر در مسی بیشتم دوا کهو
سر به سر دعوی ست مردا مردا معتی دار کو
(همان: ۵۷۲)
۱۶. مطلع قصاید دیگر از این قرار است:
ای هی بک ضریت روده ی جان دشمن از بدن
(همان: ۹۴)
دهارا تا رو به محترر آسان
(همان: ۴۵)
جان گنگ مهر شاخ بی‌بیر داشت
(همان: ۱۷)
کبار عاقل نبست در دل مهر دلبر داشت
۱۷. برای مطالعه بیشتر در مورد قلمدریه، رجوع کنید به قلمدریه در تاریخ شیعی کادکی، ۱۳۸۶ (۱۳۸۶): پژوه عالم سور (زرفتائی، ۱۳۸۶); پیام قلمدران (پروانه، ۱۳۸۴) و پیام قلمدری، (میراعبدی، ۱۳۸۴).
۱۸. مطلع بیغ قصاید این قنونه است:
وی خرده ی، باد ی خواند گرفه، خان ترو را
(همان: ۲۳)
از بی و نیک چهان همو چهان بی خیرید
(همان: ۱۸)
خود نبود عشق، تو را چپ ز بی خویشت
(همان: ۵۰)
وی مغازن کرده‌این و آن‌ن
(همان: ۳۰)
چون‌دختران، ول‌هیر، گویم مگو ازکرده‌دین
(همان: ۴۵)
ما را چه، چشم خویش نزند، و حزین مکن
(همان: ۷)
۱۹. هرگاه یک قلمدان بر قلمدانهای دیگر، برتری محسوس پیدا کند، در آن واحده فکهی، به
قلمدان غالب تبدیل می‌شود. واحده فکهی ما در این تحقيق، قصیده است. معارفه‌ای ما در
تعین قلمدان غالب، مواردی که مناسب با آن، فکهی یک قلمدان و گزارشی جهتی دارد و
قضاواتی شاعر در مورد قلمدانهای حاضر.
۲۰. مفصل بنده «عیسی است از تعلیقی از عناصری که با قرارگرفتن در مجموعه‌ای جدید،
هویتی تازه بی‌ای در کن.» (بیورگنز و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۸).

فهرست متابع
امیرمعزی، محمد بن عبدالملک. (۱۳۱۸). دیوان امیرمعزی. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
نقش سنایی در تحویل قصیده فارسی

آیتی، عبدالعلی (۱۳۴۳). شکوه قصیده. تهران: سازمان انتشارات و آموزش و پرورش انقلاب اسلامی.

بروندی، محمدی (۱۳۸۴). بین قلمدران. کرمان: دانشگاه شهید بهنام کرمان.

جمشیدیان، حمایون و نورلی. نیل (۱۳۸۹). نفوذ‌های ناصرخسرو در سنن قصیده. مجموعه تاریخ ادبیات، پاییز ۱۳۸۹، صفحه ۹۴-۹۶.

حاجی فریدون جهان دار، (۱۳۸۳). تقدیم و نقد قصیده سنایی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی.

د. بروین (۱۳۸۷). حکایت / فلسفه عشق. ترجمه مهیر علیوی، مقدم و محمدجواد مهری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، آستان قدس رضوی.


تاریخ ادبیات ایران و قلمرو زبان فارسی. تهران: سخن. (۱۳۸۸).

صفحه ۹۴-۹۶.

سنایی، ایوب‌نجمی، ایوب‌نجمی، ایوب‌نجمی، ایوب‌نجمی، ایوب‌نجمی، ایوب‌نجمی، ایوب‌نجمی. تصحیح محمدتقی مدرس. روزنامه ایران: سنمند.

تاریخ ادبیات ایران و قلمرو زبان فارسی. تهران: سخن.

صفحه ۱۳۳۶.

سنایی، ایوب‌نجمی، ایوب‌نجمی، ایوب‌نجمی، ایوب‌نجمی، ایوب‌نجمی، ایوب‌نجمی. تصحیح محمدتقی مدرس. روزنامه ایران: سنمند.

تاریخ ادبیات ایران و قلمرو زبان فارسی. تهران: سخن.

صفحه ۱۳۸۶.

سنایی، ایوب‌نجمی، ایوب‌نجمی، ایوب‌نجمی، ایوب‌نجمی، ایوب‌نجمی، ایوب‌نجمی. تصحیح محمدتقی مدرس. روزنامه ایران: سنمند.

تاریخ ادبیات ایران و قلمرو زبان فارسی. تهران: سخن.

صفحه ۱۳۸۶.

سنایی، ایوب‌نجمی، ایوب‌نجمی، ایوب‌نجمی، ایوب‌نجمی، ایوب‌نجمی، ایوب‌نجمی. تصحیح محمدتقی مدرس. روزنامه ایران: سنمند.

تاریخ ادبیات ایران و قلمرو زبان فارسی. تهران: سخن.

صفحه ۱۳۸۶.

سنایی، ایوب‌نجمی، ایوب‌نجمی، ایوب‌نجمی، ایوب‌نجمی، ایوب‌نجمی، ایوب‌نجمی. تصحیح محمدتقی مدرس. روزنامه ایران: سنمند.

تاریخ ادبیات ایران و قلمرو زبان فارسی. تهران: سخن.

صفحه ۱۳۸۶.

سنایی، ایوب‌نجمی، ایوب‌نجمی، ایوب‌نجمی، ایوب‌نجمی، ایوب‌نجمی، ایوب‌نجمی. تصحیح محمدتقی مدرس. روزنامه ایران: سنمند.

تاریخ ادبیات ایران و قلمرو زبان فارسی. تهران: سخن.

صفحه ۱۳۸۶.
عنصري، حسن بن احمد (۱۳۴۲). دیوان استاد عنصري بلخی. به کوشش محمد دیربیسینی، تهران: کتابخانه سالنی.

فرخی سپسانتی، میلی بن جولوگ (۱۳۱۳). دیوان حکیم فرخی سپسانتی. تهران: اقبال.

قبادیانی بلخی، ابوسعید ناصر (ناصرخسرو) (۱۳۵۷). دیوان شعر حکیم ناصرخسرو قبادیانی. ج ۱، به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق، شعبه تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکه.

قطران تبریزی، ابومنصور (۱۳۷۶). دیوان حکیم قطران تبریزی. با مقدمه بیدع الزمان فوزانفر، دیبیح الله صفا. حسن تیزها، تهران: قانون.

محسینی نیا، ناصر و دیگران (۱۳۹۰). "پوهش درباری جایگاه ادبیات علمی در قصاید پارسی". پژوهش‌نامه ادبیات علمی، سال 3، شماره ۱۰، صص ۱۰۳–۱۲۲.


مسعود سعد سلمان (۱۳۳۹). دیوان مسعود سعد سلمان. تهران: بروز.

مصاف مظاهر. (۱۳۳۵). پس‌سالاران سخن تهران: زوار.

پایان‌نامه دکتری دانشگاه تهران. تحقیق در شکل قصیده و تحول آن تا آغاز سده پنجم. منوچری، احمد بن قوص (۱۳۴۷). دیوان منوچری دامغانی. به کوشش محمد دیربیسیانی، تهران: زوار.

میرعبدهنی، ابوطالب و اشکاری، مهران (۱۳۷۴). آیین فارسی. تهران: فرآوان.

ناهید، مینه. (۱۳۸۴). "نکاتی منسجم در ساختار قصیده". کتاب ماه ادبیات و فلسفه، اردبیل، شماره ۸۱، صص ۴۸–۷۹.

نوروززاده چگینی، وحیده (۱۳۹۰). "شکل‌شنا کیهان قصیده در ادب فارسی (از آغاز تا مکتب الشعراپ برنامه). پایان‌نامه دکتری دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.

یورگنس، ماریان و فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹). نظریه و روش در ترجمه کلمات. ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.